

جانشینی امام علی (ع) و رخداد غدیر: بررسی و نقد دیدگاه رابرت گلیو

سعادت غضنفری*

شهاب‌الدین وحیدی**

چکیده

رابرت گلیو از شیعه‌پژوهان انگلیسی‌زبان کثیرالتألیفی است که برخلاف بسیاری از مستشرقان و شیعه‌پژوهان هم‌عصرش کوشیده است رویکردی عالمانه در پژوهش‌های خویش به کار بندد. مهم‌ترین علل تمایز رویکرد پژوهشی او و بیان دیدگاه‌هایی همسو با باورهای شیعه بهره‌گیری‌اش از منابع شیعی است. با این حال، در جدیدترین پژوهش خویش، در طبع سوم *دایرة‌المعارف اسلام* لیدن با عنوان «علی بن ابی‌طالب» به رغم پیگیری رویکرد پیشین و بررسی‌های محققانه و گسترده، در بحث از جانشینی علی (ع) و مهم‌تر از همه درباره رخداد تاریخی غدیر، تحلیلی ناظر به تمام ابعاد موضوع ندارد و گاه استدلال‌ها و استنتاج‌های تعجب‌برانگیزی دارد. ضروری است که بدانیم مدعیان رویکرد عالمانه پژوهشی در مواجهه با رخداد تاریخی غدیر، با این همه مستندات موثق، چه دیدگاهی داشته‌اند و علل آن چیست.

کلیدواژه‌ها: رابرت گلیو، جانشینی امام علی (ع)، غدیر خم، شیعه‌پژوهی.

* کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و مدرس دانشگاه علمی - کاربردی گچساران (نویسنده مسئول)
Email: S.gh.tarikh@gmail.com

** استادیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه آیت‌الله حائری
[تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۲۰]

مقدمه

شیعه‌پژوهی به مثابه مولودی برای اسلام‌شناسی مستشرقان روندها و رویکردهای متفاوتی به خود دیده است؛ آنچه در دهه‌های اخیر جلب توجه می‌کند حرکت به سمت پژوهش‌های عالمانه از سوی غالب مستشرقان و شیعه‌پژوهان از جمله رابرت گلیو است؛ شیعه‌پژوهی که با بهره‌گیری از منابع شیعی و اسلامی در پژوهش‌های خود سعی در به‌کارگیری رویکردی عالمانه داشته و دارد. مقاله‌ی اخیر رابرت گلیو با عنوان «علی بن ابی‌طالب»، در ویرایش سوم *دایرةالمعارف اسلام* لیدن، نوید حرکتی عالمانه در خصوص شخصیت اصلی جهان و مذهب تشیع را می‌دهد. به گونه‌ای که با بهره‌گیری فراوان از منابع شیعی و بررسی محققانه جنبه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - مذهبی حضرت علی (ع) تا حدودی در این مسیر گام نهاده است. لذا پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که دیدگاه مؤلف درباره‌ی جانشینی حضرت علی (ع) و رخداد تاریخی غدیر چیست. آیا رابرت گلیو، همچون برخی مستشرقان، به کلی از کنار این موضوع گذشته و به نفی ماهوی آن پرداخته یا آنکه رویکرد عالمانه‌ای داشته است. فرض ما بر این است که رابرت گلیو به دلیل بهره‌گیری از منابع اصیل شیعی و رویکرد عالمانه‌اش سعی در تحقیقی منصفانه داشته و در این مسیر گام نهاده است. پژوهش برای پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی و اثبات یا رد فرض مطرح‌شده اهمیت خاصی دارد؛ زیرا این تحقیق می‌تواند روشنگر خط‌مشی مستشرقان و شیعه‌پژوهان دهه‌های اخیر راجع به این موضوع برای آمادگی در پاسخ به کج‌فهمی‌ها و غرض‌ورزی‌های آنها و اتخاذ سیاستی اصولی در مواجهه با آنها باشد. هرچند در تحقیقی دیگر مدخل مربوط به امام علی (ع) را بررسی و نقد کرده‌ام (نک: غضنفری، ۱۳۹۲: ۵۲-۷۷) اما به دلیل گستردگی مطالب مطرح‌شده در مقاله مذکور برای تفصیل شایسته بحث جانشینی امام (ع) و رخداد غدیر مجال کافی فراهم نیامد. لذا می‌توان ادعا کرد که تاکنون هیچ پژوهشی، به صورت جامع، در این زمینه انجام نشده و پژوهش پیش رو نخستین در این زمینه است.

۱. رابرت گلیو، شیعه‌پژوه انگلیسی‌زبان

رابرت گلیو از متخصصان آرا و عقاید اسلامی در دوره میانه، به ویژه اصول فقه

شیعه، و زمینه اصلی فعالیت و علاقه او حقوق اسلامی و تاریخ تشیع است («گفت‌وگو با رابرت گلیو»، ۱۳۸۸: ۲۵). او با انتشار کتاب *اسلام نص‌گرا؛ تاریخ و عقاید مکتب اخباری*^۱ جایگاه خویش را به عنوان متخصص عرصه مطالعات فقه شیعی با رویکرد اخباری تثبیت کرد. در این اثر عامل نزاع اخباری و اصولی و مکتب اخباری نخستین، اندیشه‌های فقهی، فلسفی و کلامی محمدامین استرآبادی، مؤسس مکتب اخباری، و مهم‌تر از همه تفسیر قرآن بر مبنای تفکر اخباری و جایگاه سنت و اخبار در فقه مکتب اخباری بررسی شده است (Gleave, 2007: 31, 61, 102, 140). در واقع، یکی از علل اصلی روی آوردن رابرت گلیو به شیعه پژوهی و آغاز جست‌وجو درباره اخباری‌گری به مثابه سرآغاز مطالعات اسلامی و شیعی، رویکرد غیرعالمانه و یکسونگرانه شیعه‌پژوهان غربی است («گفت‌وگو با رابرت گلیو»، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵). او با بهره‌گیری از منابع اصیل مربوط به موضوع در راستای پژوهشی انتقادی و عالمانه گام برداشت و در پژوهش‌های بعدی خود این رویکرد را ادامه داد (Gleave, 1997: 76). بی‌تردید به دلیل همین رویکرد او است که در سمینار شیعه‌شناسی دانشگاه دورهام (Durham) انگلستان بر اهمیت درک آیات قرآن و ضرورت توجه به جنبه‌های مختلف آن در استفاده از منابع اسلامی، از جمله روایات و احادیث در زندگی اجتماعی، تأکید کرده است (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۸۶-۲۸۷). به دلیل بهره‌گیری گلیو از منابع اصیل شیعی و اسلامی و رویکرد عالمانه‌اش برخی کارهایش منتهی به کشف مطالبی نو همچون نظریه اخباریان در فهم زبان اخبار و قرآن شده است. نکته قوت دیگر او و عامل اصلی تمایز روش او آن است که به منابع اصیل، دست اول و معتبر رجوع می‌کند و با نگاهی دقیق، مستند و مسلط به موضوع، چون تحلیل اصطلاحات فقهی، در کنار بهره‌گیری از روش‌های علمی و روش‌شناسانه، منظری متفاوت از موضوع به دست می‌دهد. در مجموع، می‌توان او را شیعه‌پژوهی پنداشت که در علمی‌کردن مطالعات شیعی در غرب از بندهای رویکرد تبشیری و غیرعالمانه برخی شرق‌شناسان گسسته و برای کشف حقایق و به دست دادن دیدگاه‌هایی مستدل و واقع‌نگرانه کوشیده است (Gleave, 2007: 335)؛ و با بهره‌گیری از منابع شیعی سعی داشته به تمام ذائقه‌های روایی در تحلیل خود توجه کند و در راستای فراهم آوردن پژوهش‌های عالمانه و همدلانه گام بردارد.

۲. بررسی و نقد دیدگاه‌های رابرت گلیو

رابرت گلیو در مهم‌ترین اثر اسلام‌شناسی غربیان، یعنی *دایرةالمعارف اسلام* لیدن، مقالات متعددی نگاشته (نک: غضنفری، ۱۳۹۲: ۵۳-۷۷) که مقاله [امام] علی بن ابی‌طالب [ع]، از آن جمله است. او مقاله خویش را در هشت بخش شامل: ۱. تولد و اوایل زندگانی؛ ۲. گرویدن به اسلام و همراهی با پیامبر (ص)؛ ۳. دوره سه خلیفه اول راشد؛ ۴. خلافت امام علی؛ ۵. اقوال و آثار منسوب به امام علی (ع)؛ ۶. امام علی (ع) در نگاه اهل سنت؛ ۷. جایگاه امام علی (ع) در میان اهل تصوف؛ ۸. جایگاه امام علی (ع) در الاهیات تشیع، تنظیم کرده است. در این میان می‌توان دیدگاه‌های او را درباره جانشینی حضرت علی (ع) در محورهای ذیل ارزیابی و نقد کرد:

۲. ۱. افضلیت علی (ع) برای جانشینی پیامبر (ص)

یکی از احتجاجات اصلی شیعیان برای ذکر افضلیت و اصلحیت حضرت علی (ع) برای جانشینی پیامبر (ص) تقدم اسلام‌آوری او به عنوان نخستین مرد مسلمان است. پیشی گرفتن در اسلام به لحاظ جایگاه ویژه‌ای که در بین مسلمانان داشته همواره امتیاز محسوب شده است؛ به طوری که خلفای اولیه همواره برای بیان مشروعیت سیاسی خود، به ویژه در شورای سقیفه، بدان استناد کرده‌اند؛ در این باره، روایت‌های فراوانی از شیعه و سنی وجود دارد که علی (ع) نخستین مرد مسلمان بوده و سابقه او محل اجماع است. رابرت گلیو هم در بحث از اسلام‌آوری حضرت علی (ع) و بحث نخستین مسلمان، ابتدا به اختلاف نقل‌ها می‌پردازد و سپس می‌گوید:

مورخان اتفاق دارند که خدیجه (همسر پیامبر [ص]) نخستین مسلمان بعد از پیامبر [ص] بود؛ در صورتی که جایگاه [امام] علی [ع] به عنوان دومین شخص گرونده به اسلام محل مناقشه است. ... برخی منابع ابوبکر را دومین و [امام] علی [ع] را سومین روی آورنده به اسلام می‌شناسند. در حالی که برخی دیگر زید بن حارثه، پسرخوانده محمد [ص]، را قبل از ابوبکر و بعد از [امام] علی [ع] به عنوان دومین گرونده به اسلام می‌دانند.

اما در آخر به طور ضمنی روایات بیانگر تقدم اسلام‌آوری علی (ع) را ترجیح

می‌دهد و می‌گوید: «در نخستین روایات نام [امام] علی [ع] قبل از ابوبکر آمده است» (Gleave, 2007-2011: 62).

در سوی دیگر، سخن او درباره بالغ‌بودن یا نبودن آن حضرت در زمان اسلام‌آوری خالی از تحلیل و نقل صرف است. مهم‌تر از همه به نظر می‌رسد با بیان این نکته همگام با نظر غالب اهل سنت خواسته است نشان دهد که این امر فضلی برای او نبوده است، آنگاه که می‌نویسد: «منابع شیعی و برخی از منابع سنی گواهی می‌دهند که [امام] علی [ع] اندکی بعد از خدیجه به اسلام گروید، گرچه او در آن زمان هنوز به سن تکلیف نرسیده بود» (همان).

مورخان بسیاری اتفاق نظر دارند که حضرت علی (ع) نخستین مسلمان پس از پیامبر (ص) بوده است (ابن‌شام، ۱۳۶۳: ۲۶۲/۱؛ بلاذری، ۱۴۰۰: ۱۱۲/۱؛ ابن‌حنبل، بی‌تا: ح ۱۹۷۹۶ و ۱۷۲۲؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۰۹۰/۳؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۴/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۵: ۲۸۷/۱؛ ابن‌کنثر، بی‌تا: ۲۶/۳)، مهم‌تر از آن خود حضرت علی (ع)، بارها، تقدم خویش را یادآور شده است؛ از آن جمله در خطبه ۱۳۱ نهج‌البلاغه با بیان این جمله که «لم یستبقنی الا رسول الله به الصلاة» بر این مطلب تأکید مؤکد دارد (سید رضی، ۱۳۶۸: ۴۰۷).

در خطبه «قاصعه» نیز ضمن بیان میزان ارتباط خود با رسول خدا (ص)، و میزان محبت حضرت رسول (ص) به ایشان خود را سومین مسلمان بعد از پیامبر (ص) و حضرت خدیجه کبری (س) معرفی می‌کند:

ای مردم! شما از مقام و منزلت من نزد پیغمبر به واسطه خویشی و نزدیکی و منزلت خاصی که با آن حضرت داشته‌ام، آگاهی دارید. پیغمبر مرا در زمان کودکی در دامن خود پرورش داد، و نوزادی بودم که به سینه‌اش می‌چسبانید و در بسترش می‌خوابانید، در آغوش او جای داشتم و بوی خوش عرق مبارکش را استشمام می‌کردم. همچون سایه پیوسته دنبال او بودم. هر روز از خوی پسندیده‌اش چیزی به من می‌آموخت، و مرا و می‌داشت تا در کارها از وی پیروی کنم. هر ساله در کوه حرام مدتی به سر می‌برد. من او را در آن مدت می‌دیدم و جز من کسی او را نمی‌دید. در آن روزها غیر از پیامبر (ص) و خدیجه کسی به اسلام نگرویده بود، و من سومین آنها بودم. من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم (سید رضی، ۱۳۸۷: ۳۰۰).

و در پایان همین خطبه می‌فرماید: «من بر فطرت یکتاپرستی متولد شدم و از دیگران به ایمان و هجرت سبقت گرفتم» (همان: ۹۲).

در حالی که ابوبکر و دیگران هیچ‌گاه چنین مدعایی نداشتند. مهم‌تر از همه تقدم ابوبکر بر امام علی (ع) اغلب با استدلال کم‌سن‌وسالی آن حضرت مطرح شده و مسعودی مورخ به ظرافت این موضوع را بیان کرده است (مسعودی، ۱۸۹۴: ۱۹۸). در صورتی که این مطلب به هیچ وجه از اهمیت موضوع نمی‌کاهد، به‌ویژه آنکه قرآن به صراحت می‌فرماید ما حضرت یحیی (ع) (مریم: ۱۲) و حضرت عیسی (ع) (مریم: ۳۰) را در سن کم به رسالت برگزیدیم. اینکه رسول خدا (ص) از حضرت علی (ع) دعوت کردند تا اسلام را بپذیرد، دال بر بلوغ فکری او است، و گرنه دعوت پیامبر (ص) از طفلی نابالغ در شرایطی که به اسلام‌آوری افراد بالغ و عاقل نیاز بود چه معنا داشت. همچنین، به گواهی منابع اهل سنت، اسلام ابوبکر بعد از نزول سوره اسرا بود و به دنبال آن پیامبر (ص) به ایشان لقب «صدیق» داد و نزول سوره اسرا و اعطای لقب مذکور بعد از معراج پیامبر (ص) رخ داده است (حلبی، بی‌تا: ۲۷۳/۱). نکته مهم‌تر اینکه، از نظر تاریخی، اسلام ابوبکر قبل از علی (ع) به اثبات نرسیده و حتی در برخی کتب معتبر، در شمار مسلمانان، ۵۰ نفر را پیش از ابوبکر ذکر کرده‌اند (طبری، بی‌تا: ۶۰/۲؛ ابن‌کثیر، بی‌تا: ۲۸۳).

رابرت گلیو از حدیث یوم‌الدار (حدیث انذار) با تردید سخن رانده و می‌گوید: «رابطه نزدیک [امام] علی [ع] با محمد [ص] در زمان حضور وی در مکه و مدینه در همه منابع مرتبط ذکر شده است. احتمالاً در اوایل رسالت، حضرت محمد [ص] در مکه، در میان مسلمانان اعلام داشته که [امام] علی [ع] برادر، امین و جانشین من (اخی، وصی و خلیفتی) است» (Gleave, 2007: 62).

تشکیک رابرت در این باره می‌رساند که مؤلف در برخی مواضع استفسار لازم را نکرده و همین مطلب او را در دام برخی منابع خاص (مانند ابن‌تیمیه، ۱۴۰۹: ۸۰/۴) انداخته است؛ در حالی که اجابت دعوت پیامبر (ص) از سوی علی (ع) در این موضع و سخن پیامبر (ص) درباره او در بسیاری از منابع تاریخی هنگام سخن‌گفتن از نخستین دعوت آشکار پیامبر (ص) و در ذیل تفسیر آیه ۲۱۴ و ۲۱۵ سوره شعراء در بسیاری از کتب تفسیری و کلامی آمده است (طبری، بی‌تا: ۳۲/۲؛ ابن‌حنبل، بی‌تا: ۱۱۱/۱، ۱۵۹؛ ابن‌حجر، ۱۳۷۹: ۶۴۳/۸، زمخشری، ۱۴۰۶-۱۴۰۷: ۳۴۷/۱).

رابرت گلیو درباره رخداد «لیلة المبيت» آورده است که «[امام] علی [ع] با خوابیدن در رختخواب پیامبر [ص] جان خود را به خطر انداخت تا مهاجرت [حضرت] محمد [ص] از مکه به مدینه مخفی بماند؛ بدین وسیله نقشه قریشیان برای قتل پیامبر [ص] را ناکام گذاشت» (Gleave, 2007-2011: 62).

هرچند نمی‌توان از او انتظار تحلیل و نظر اعتقادی داشت اما بایسته بود در مقام شیعه‌پژوه حداقل به این موضوع اشاره می‌کرد که رخداد لیلة المبيت یکی از عناصر اصلی در احتجاجات شیعیان برای جانشینی امام علی (ع) است و مهم‌تر از همه به عنوان مستشرقی که بنا بر استفاده محققانه از منابع اسلامی دارد و حتی پژوهش‌های تفسیری، حدیثی و کلامی هم انجام داده است (Gleave, 1999: 39; Ibid., 2001:350)، در پژوهش راجع به امام علی (ع) از این‌گونه منابع و مهم‌ترین منبع اسلام‌شناسی یعنی قرآن کریم بهره می‌برد؛ اگر چنین می‌کرد از نزول آیه ۲۰۷ سوره بقره درباره فداکاری حضرت علی (ع) که می‌فرماید: «از مردم کسی هست که جانش را برای خریدن رضای خداوند بفروشد و خداوند نیز با بندگان رؤوف و مهربان است»^۲ (بقره: ۲۰۷) غافل نمی‌شد. در صورتی که اگر مذاق‌های مشرف به تمام حقایق تاریخی و ذائقه‌های روایی داشت، از این مطلب مهم که اغلب منابع اهل سنت و تشیع (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا: ۲۷۰/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۵: ۲۵/۴؛ نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴/۳؛ ابن‌حنبل، بی‌تا: ۳۴۸/۱؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲۷۵/۱؛ ابن‌فرات کوفی، ۱۳۵۴: ۶۵؛ ابن‌بطریق، ۱۴۰۶: ۱۲۱) معترف نزول آیه ۲۰۷ سوره بقره درباره لیلة المبيت است به‌سادگی عبور نمی‌کرد.

این موضوع، که در زمان عقد برادری میان مهاجرین و انصار حضرت علی (ع) مفتخر به برادری رسول خدا (ص) شد، هم فضلی عظیم برای او بود و هم جایگاه ویژه آن حضرت نزد پیامبر (ص) را برای مسلمانان یادآور شد. گلیو در این باب، شاید از روی غفلت، بدون بیان فلسفه این تصمیم پیامبر (ص) از آن صرفاً تعبیر به سیاستی برای حفظ اتحاد مسلمانان کرده و نقلی صرف از آن داشته است. لذا می‌نویسد: «اندکی پس از هجرت وقتی جامعه اسلامی با تهدید شقاق و انفصال روبه‌رو شد، پیامبر [ص] اعلام کرد که هر مسلمانی باید دیگری را به عنوان برادر خود بشناسد. هدف از این اقدام ایجاد پیوند و اتحاد میان مهاجران زودرنج (از مکه) و انصار (از مدینه) بود. طبق این روایت، پیامبر [ص] [امام] علی [ع] را به عنوان برادر خود برگزید» (Gleave, 2007-2011: 63).

این مطلب آشکارا به این کلام تاریخی پیامبر (ص) خطاب به حضرت علی (ع) اشاره دارد که فرمودند: «انت اخى فى الدنيا والآخرة والذى بعثنى بالحق ما اخرتك الا لنفسى. انت اخى فى الدنيا والآخرة»؛ «تو برادر من در این جهان و سرای دیگر هستی. به خدایی که مرا به حق برانگیخته من کار برادری تو را به عقب انداختم که تو را برادر خود انتخاب کنم؛ اخوتی که دامنه آن هر دو جهان را فرا گیرد» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۴/۳). بی تردید این بیان حضرت رسول (ص) گواه روشنی بر منزلت حضرت علی (ع) نزد پیامبر اکرم (ص) از نظر معنویت، پاکی، و اخلاص در اهداف دینی است.

۲.۲. دیدگاه رابرت گلیو درباره رخداد غدیر

رابرت گلیو در اشاره به حدیث تاریخی غدیر می‌گوید: «محمد [ص] در آخرین سال زندگی خود به همراه پیروانش در بازگشت از مکه و آخرین حج خویش (حجة الوداع) آنها را در «غدیر خم»، در کنار برکه‌ای به این نام بین مکه و مدینه، گرد هم آورد و اعلام کرد: «هر آنکه من مولای (سرپرست) اویم از این پس علی مولای او است» (Gleave, 2007-2011: 63).

باید توجه داشت که بیشتر شیعه‌پژوهان دهه‌های اخیر در مواجهه با رخداد تاریخی غدیر با گذر از رویکردهای سکوت و نفی ماهوی مستشرقان سابق چون بروکلمان (Brockelmann, 1939: 370) و گلدزیهر (Goldziher, 1971: vol. 2, pp. 112-113)، به سوی برداشت معنای غیرواقعی از واژه «مولا»، مثلاً برداشت معنای ناصر و سرپرستی، رفته‌اند و دچار کج‌فهمی شده‌اند (Madelung, 1996: 309-310; Vagliri, 1993; Morony, 2000: 153). البته درباره علل عمده سکوت گروه نخست درباره این رخداد تاریخی باید افزود که عامل آن، استناد این پژوهشگران به منابع سنی بوده است؛ مطلبی که نویسنده مقاله «علی بن ابی طالب (ع)» در طبع دوم *دایرةالمعارف اسلام* این‌گونه به آن اذعان می‌کند:

بیشتر اطلاعات ما درباره زندگی پیامبر [ص] از منابعی چون ابن‌هشام، طبری، ابن‌سعد و ... است که تا به رخداد توقف پیامبر در غدیر خم می‌رسند سکوت می‌کنند یا سخنان پیامبر [ص] درباره حضرت علی (ع) را ذکر نمی‌کنند؛ ناگفته پیدا است این سکوت معلول ترس صاحبان این منابع از خلفای اهل سنت به سبب اتهام فراهم‌سازی بستر احتجاجات شیعیان در برتری خویش و حق

جانشینی امام علی (ع) و رخداد غدیر: بررسی و نقد دیدگاه رابرت گلیو / ۸۳

خلافتشان است. لذا مستشرقانی که از این گونه منابع برای نوشتن زندگی‌نامه پیامبر [ص] بهره می‌برند، به این مطلب که در غدیر چه اتفاقی افتاد، هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند (Vagliri, 1993).

اما گروه دوم چون با منابعی مواجه شدند که به وضوح این رخداد را شرح داده بود، دیگر نتوانستند آن را انکار کنند و با روشی سفسطه‌گرایانه در باب راویان و اصالت حدیث غدیر ایجاد شبهه و تردید کردند (برای نمونه نک: Goldziher, 1971: vol. 2, pp. 112-113). در نهایت چون دیدند این حدیث از احادیث موثق و متواتر است به سوی تفسیر غیرواقعی از این رخداد گام برداشتند.

رابرت گلیو هم به دلیل بهره‌گیری از منابع شیعی و رویکرد عالمانه خویش نمی‌تواند از رخداد غدیر درگذرد؛ اما تحت تأثیر رویکرد غالب مستشرقان پس از یادآوری اینکه رخداد غدیر «رکن اصلی احتجاجات شیعیان برای اثبات حقانیت رهبری [امام] علی [ع] بعد از وفات پیامبر [ص] است» در تحلیل این رخداد دچار خطا می‌شود و می‌گوید «این واقعه را می‌توان به عنوان تفویض رهبری معنوی، نه رهبری سیاسی، دانست» (Gleave, 2007-2011: 63).

جالب آنکه رابرت گلیو به رغم این برداشت غیرعلمی، در جای دیگری منتقد این رویکرد بسیاری از اسلام‌پژوهان و شرق‌شناسان به رخداد غدیر شده است که به سادگی از این موضوع گذر کرده‌اند و گفتمان رایج و غالب اهل سنت را پذیرفته‌اند؛ و سردرگمی و گرفتاری اسلام‌پژوهان شکاک غربی را به تحلیل‌های روایی متون اسلامی، یکی از علل اصلی نپرداختن به حقیقت یا افسانه‌بودن واقعه غدیر خم دانسته است (Gleave, 2009: 1600).

هرچند برخی دیگر از مستشرقان هم محققانه و روش‌شناسانه به این رخداد پرداخته‌اند (Graham, 1999: 194; Dakake, 2007: 34 ff.) و پژوهش‌های مستند و مستدل بسیاری تعلق این حدیث را به تفویض رهبری سیاسی حضرت علی (ع) برای جویندگان تبیین کرده است (نک: مدنی، ۱۳۷۷: ۱۲۱-۱۵۳) اما ضروری است که به استناد گزارش‌های متواتر تاریخی استدلالی یادآور شویم که لفظ «مولا» نمی‌تواند معنایی جز رهبری سیاسی و مذهبی جامعه اسلامی بعد از وفات حضرت رسول (ص) داشته باشد.

از جمله در روز واقعه تاریخی غدیر، حسان بن ثابت، شاعر رسول خدا (ص)، که آشنا به رموز زبان عرب بود، به جای لفظ «مولا» کلمه «امام» و «هادی» را به کار برد و در وصف این رخداد چنین سرود:

فقال له: قم یا علی فأنمی رضیتک من بعدی اماماً و هادياً

(امینی، بی تا: ۳۱/۱-۳۴)

چنان که پیدا است وی از لفظ «مولا»، که در کلام پیامبر (ص) بود، جز مقام امامت و پیشوایی و هدایت و رهبری امت، چیز دیگری برداشت نکرده است. پس از وی نیز، شعرای بزرگ اسلامی، که بیشتر آنان از ادبا و شعرای طراز اول جامعه عربی بودند و برخی نیز از استادان زبان عرب به شمار می رفتند، همگی از این لفظ همان معنا را برداشت کردند که حسان برداشت کرده بود و جز موضوع امامت و پیشوایی امت، چیز دیگری به فکر آنان نرسیده است.

مهم تر از همه علی (ع) در اشعار خود، که خطاب به معاویه نوشته، درباره حدیث

غدیر فرمود:

و اوجب لی ولایتہ علیکم رسول الله یوم غدیر خم^۳

همچنین، قرائنی در متن حدیث و در خطبه پیامبر (ص) وجود دارد که نشان می دهد مقصود از «مولا» اثبات زعامت و اولویت بر جان و مال است؛ یکی آنکه پیامبر (ص) پیش از بیان متن حدیث فرمودند: «الست اولی بکم من انفسکم»؟ (این جمله را نیز علامه امینی از ۶۴ محدث و مورخ اسلامی نقل کرده است؛ امینی، بی تا: ۳۷۱/۱). در این جمله، پیامبر (ص) لفظ «اولی به نفس» به کار برده و از همه مردم درباره اولویت خود بر جان آنان اقرار گرفته است. سپس بلافاصله فرمودند: «من کنت مولاہ فہذا علی مولاہ» و این تقارن هدفمند مقامی را که خود پیامبر (ص) بنا بر نص قرآن دارد، در خصوص حضرت علی (ع) نیز ثابت می کند. در نتیجه معنای حدیث آن است که هر کس من بر او اولی و سزاوارترم، علی نیز بر او اولی است؛ و اگر مقصود پیامبر (ص) جز این بود، دیگر لزومی نداشت برای اولویت خود از مردم اقرار بگیرد.

از سوی دیگر، پیامبر (ص) در آغاز سخن، از مردم در خصوص سه اصل مهم اسلامی، توحید، نبوت و معاد،^۴ اقرار گرفت. این مطلب به روشنی مبین این حقیقت است که پیامبر (ص) با این اقرارگیری می خواهد ذهن مردم را آماده کند، تا مقام و

موقعیتی را که در ادامه برای حضرت علی (ع) ثابت خواهد کرد، بسان اصول پیشین تلقی کند و بدانند که اقرار به ولایت و خلافت وی، در ردیف اصول سه‌گانه‌ای است که همگی به آن اقرار و اعتراف دارند. اگر مقصود از مولا، دوست و ناصر باشد، در این صورت رابطه جمله‌ها به هم خورده و کلام، بلاغت و استواری خود را از دست می‌دهد. زیرا علی (ع) منهای مقام ولایت، مسلمان برجسته‌ای بود، که در جامعه آن روز پرورش یافته بود و لزوم دوستی با همه افراد باایمان، چه رسد به مؤمنی مانند علی (ع)، مطلب مخفی و پنهانی نبود که پیامبر (ص) آن را در اجتماع بزرگ اعلام کند. همچنین، این مسئله (دوستی و یاری) چندان اهمیت نداشت که در ردیف اصول سه‌گانه قرار گیرد؛ و مهم‌تر از همه، پیامبر (ص) در آغاز خطابه خود، از مرگ و رحلت خویش سخن می‌گوید و می‌فرماید: «انی اوشک ان ادعی فاجیب» (همان: ۲۶/۱-۴۷، ۱۴۷). این جمله حاکی از آن است که پیامبر (ص) می‌خواهد برای پس از رحلت خود چاره‌ای بیندیشد و خلأی را که از رحلت آن حضرت پدید می‌آید، پر کند. آنچه می‌تواند چنین خلأی را پر کند، تعیین رهبری است که زمام امور را پس از رحلت پیامبر (ص) به دست بگیرد. افزون بر آن پیامبر (ص) پس از جمله «من کنت مولا» فرمودند: «الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتی والولاية لعلی من بعدی» (سیوطی، ۱۴۱۴: ۳۲۳/۳). اگر مقصود پیامبر (ص) دوستی و نصرت فردی از مسلمانان است، چگونه با ایجاب مودت و دوستی علی (ع) و نصرت او، دین خدا تکمیل گردید و نعمت او به پایان رسید؟ روشن‌تر از همه، اینکه می‌فرماید «خداوند به رسالت من و ولایت علی (ع) راضی گردید» را بهانه‌گیران چگونه توجیه می‌کنند؟

از سوی دیگر، شیخین و گروه بی‌شماری از یاران رسول خدا (ص) پس از فرود آمدن از منبر خطابه، همگی به علی (ص) تبریک گفتند و موضوع تهنیت تا وقت نماز مغرب ادامه داشت و شیخین از نخستین افرادی بودند که به امام با بیان این جمله که، «هنيئاً - بخٌ بخٌ - لک یابن ابی طالب اصبحت و امسیت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة» تبریک گفتند (ابن حنبل، بی‌تا: ۲۸۱/۴). علی (ع) در آن روز چه مقامی به دست آورد که شایسته چنین تبریکی شد؟ آیا جز مقام زعامت و رهبری امت، که تا آن روز به طور رسمی به او ابلاغ نشده بود، شایسته چنین تهنیتی بود؟ و آخرین نکته اینکه اگر مقصود همان مراتب دوستی علی (ع) بود، دیگر لازم نبود این مسئله در چنین هوای گرمی

مطرح شود. کاروان صد هزار نفری را از رفتن باز بدارد و مردم را در آن هوای گرم روی ریگ و سنگ‌های بیابان بنشانند و خطابه‌ای مفصل بخواند. مگر نه اینکه قرآن افراد باایمان را برادر یکدیگر نامیده و می‌فرماید: «انما المؤمنون اخوة» (حجرات: ۱۰)، و در آیات متعدد دیگر افراد باایمان را دوست یکدیگر معرفی کرده است. علی (ع) نیز عضو همان جامعه باایمان بود و دیگر نیازی نبود مستقلاً درباره دوستی و مودت آن حضرت داد سخن دهد.

هرچند رابرت گلیو، به طور ضمنی، مطالبی درباره رابطه خاص حضرت علی (ع) با پیامبر (ص) آورده و می‌گوید:

وقتی پیامبر [ص] در سال ۶۳۲ م. وفات یافت [امام] علی [ع] اقدامات لازم را برای کفن و دفن وی انجام داد. به رغم حکایت این نشانه‌ها از رابطه‌ای خاص [امام] علی [ع] با پیامبر [ص] مورخان مسلمان به طور گسترده به آن نپرداخته‌اند. تفسیر این امور عامل اصلی تفاوت میان شیعه و سنی است؛ شیعیان معتقدند پیامبر [ص] [امام] علی [ع] را به عنوان جانشین خود منصوب کرد و اهل سنت این روایات را نشان‌دهنده رابطه معنوی نزدیک بین پیامبر [ص] و [امام] علی [ع] قلمداد می‌کنند و آن را الزاماً انتصاب به مسئولیت سیاسی نمی‌دانند (Gleave, 2007-2011: 63).

در این باره نیز از ابراز تحلیل و نظر شخصی خویش اجتناب کرده است؛ مطلبی که در سراسر مقاله وی می‌توان به وضوح آن را دید.

۲.۳. سقیفه و جانشینی پیامبر (ص)

رابرت گلیو ضمن اعتراف به آشفتگی گزارش‌ها درباره رخداد‌های پس از مرگ پیامبر (ص) می‌گوید: «به طور کلی پذیرفته شده است که بعد از وفات محمد [ص]، در شهر مدینه و در جایی به نام سقیفه (مکان ملاقات) بنی‌ساعده گرد هم آمدند تا درباره رهبری جامعه تصمیم‌گیری کنند. مدعیان اصلی ابوبکر و عمر بودند؛ و ادامه می‌دهد که «[امام] علی [ع] در این زمان (بر طبق اغلب منابع) مشغول کفن و دفن پیامبر [ص] بود و در سقیفه حضور نداشت»؛ و طبق روال معمولش از اظهار نظر و تحلیل تاریخی

در این باره اجتناب می‌کند و صرفاً می‌گوید: «نویسندگان شیعی از این کار با عنوان حراست [امام] علی [ع] از میراث پیامبر [ص] در مقابل حرص و طمع ابوبکر و عمر برای قدرت نام برده‌اند» (Gleave, 2007: 63-64).

همچنین، پس از بیان رأی سقیفه و انتخاب ابوبکر به عنوان خلیفه مسلمانان باز از تحلیل و ابراز نظر اجتناب کرده، با بیانی متفاوت تحلیلی فرا روی خواننده قرار می‌دهد تا خود در این باره قضاوت کند. آنجا که می‌آورد:

اگر کسی معتقد باشد پیامبر [ص] به‌راستی [امام] علی [ع] را به عنوان جانشین خود منصوب کرد در واقع این‌گونه به نظر می‌رسد که دسیسه‌های ابوبکر و عمر و حمایت‌های آنها خیانت به خواسته‌های پیامبر [ص] است. در مقابل اگر معتقد باشد پیامبر [ص] چنین انتصابی انجام نداده است، پس رویه انتخاب ابوبکر و خلیفه‌های بعدی به‌سادگی نتیجه عادی توصیه کلی پیامبر [ص] برای رهبری سیاسی جامعه اسلامی است (Ibid.: 63).

رابرت گلیو درباره دلیل سکوت حضرت علی (ع) در مقابل رأی سقیفه، محققانه نظر داده و این سکوت را برای حفظ جامعه نوپای اسلامی ضروری خوانده است (Gleave, 2007-2011: 63) اما به رغم آنکه او در بررسی و نقد کتاب جانشینی محمد [ص] اثر ویلفرد مادلونگ معتقد است اثر مادلونگ گام مهمی در یافتن پاسخ به این پرسش برداشت که «آیا علی (ع) از سوی پیامبر (ص) به جانشینی منصوب شده بود یا شخص وی بعدها مدعی این انتصاب شد؟» در پاسخ و تحلیل موضوع همسو با مادلونگ نظر داده است و بدون هیچ‌گونه تردیدی بیان می‌کند که «حضرت علی (ع) خود معتقد به جانشینی پیامبر (ص) پس از وفاتش بوده و این اعتقاد بر مبنای رفتار و اعمال ایشان و نیز سنت‌های رهبری و زعامت در شبه‌جزیره شکل گرفته است» (Gleave, 2009: 1597). از این‌رو جای بسی پرسش است که چرا رابرت گلیو در مقاله دایرةالمعارف طبع لیدن درباره اظهار علی (ع) درباره محق‌بودنش به خلافت به تردید افتاده و می‌گوید: «احتمالاً [امام] علی [ع] خود را به عنوان جانشین منصوب شده از جانب پیامبر [ص] می‌دانست، اما انتخاب نشد و ...» (Gleave, 2007-2011: 63)؛ و علت این تناقض‌گویی چه بوده است. به زعم نگارنده، رابرت گلیو در این موضع و بسیاری از دیدگاه‌های خویش

محافظ کارانه و با احتیاط نظر داده و بیشتر کوشیده است با بازگرددن ذائقه‌های روایی گروه‌های گوناگون و اسناد و متون مختلف استنتاج نهایی را به مخاطبانش بسپارد.

در حالی که به استناد منابع معتبر، حضرت علی (ع) به محض اطلاع از انتخاب سقیفه، با ضعیف خواندن احتجاج‌های مهاجران، خود را مستحق‌تر از آنها شمرد (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا: ۱۱۶/۱). پس از آن نیز چندی همراه فاطمه زهرا (س) و حسنین (ع) با حضور در منزل انصار در بازیابی حق از دست رفته خود کوشید و حتی از سوی برخی متهم به حرص برای خلافت شد و در این موضع و مواضع دیگر (سید رضی، ۱۳۶۸: خطبه ۱۷۲؛ نقفی، ۱۴۱۱: ۳۰۷/۱-۳۰۸) از حق خود دفاع کرد. مهم‌ترین سند در این باره خطبه معروف «شقشقیه» است (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا: ۵۸/۹)^۵ که به مثابه اعلامیه‌ای، روشنگر اعتقاد امام (ع) به محق‌بودن و تضییع حق ایشان از سوی خلفا است.

رابرت گلیو در بررسی عکس‌العمل‌های بعدی امام علی (ع) به رأی سقیفه، مدت زمان استتکاف آن حضرت از بیعت با خلیفه نخست را، مطابق نظر رایج، شش ماه بیان می‌کند (Gleave, 2007-2011: 64)؛ در حالی که بازخوانی روایات مربوط به زمان بیعت‌ستانی از حضرت علی (ع) و رخداد‌های هم‌عرض آن و شرایط دارالخلافه مسلمین این زمان طولانی را منطقی نمی‌نمایاند؛ باید توجه داشت که نقطه مشترک اغلب روایات درباره زمان بیعت‌ستانی از حضرت علی (ع) - چه آنها که زمان بیعت را شش ماه (بخاری، ۱۴۰۱: ۸۲/۵، ۸۴؛ نیشابوری، ۱۴۰۱: ۱۵۳/۵) و چه آنها که کمتر آورده‌اند (مسعودی، بی‌تا: ۶۴۶/۱؛ ابن‌قتیبه، ۱۳۸۸: ۲۹/۱-۳۰)، به استثنای اقوالی که معتقدند آن حضرت هرگز بیعت نکرد (مفید، ۱۴۱۴: ۴۰-۵۶) - آن است که ایشان تا فاطمه زهرا (س) در قید حیات بودند بیعت نکردند. از سوی دیگر، به رغم آنکه برخی زمان شهادت آن حضرت را شش ماه بعد از وفات پیامبر (ص) آورده‌اند (طبری، بی‌تا: ۴۴۸/۲؛ مسعودی، بی‌تا: ۶۴۶/۱) برخی دیگر زمان‌های ۴۰ روز (یعقوبی، بی‌تا: ۵۲۷/۱)، ۷۵ روز (ابن‌قتیبه، ۱۹۶۰: ۲۹-۳۰) و ۹۵ روز و ۱۰۰ روز (مقدسی، ۱۳۷۴: ۷۶۴/۲) و سه ماه (مسعودی، بی‌تا: ۶۴۶-۶۵۷) را زمان شهادت آن بانو می‌دانند. اگر وضعیت دشوار حکومت اسلامی در ایام بیعت‌ستانی، که درگیر فتنه اهل رده بود، و گزارشی که به‌صراحت بیعت را مقارن این فتنه می‌داند (ابن‌هلال، ۱۴۱۱: ۳۶/۱) بر آنچه گفته شد بیفزاییم، و تعجیل و فشار حکومتیان برای بیعت‌ستانی و هجوم آنها به منزل حضرت علی (ع) (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۳: ۲۵۹/۴-۲۶۰) و

همچنین خیرخواهی آن حضرت برای امت را لحاظ کنیم زمان تقریبی سه ماه تا سه ماه و نیم، صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

۲. ۴. خلافت حضرت علی (ع)

رابرت گلیو علل کناره‌گیری امام علی (ع) از امور حکومتی در زمان سه خلیفه نخست و ظاهرشدن در نقش منتقد و مشاور را به دلیل حفظ اسلام و مصالح مسلمانان و علاقه حضرت علی (ع) به توسعه حکومت اسلامی می‌داند؛ و تأکید دارد که به رغم موافق‌نبودن ایشان با سیاست‌های مذهبی و حکومتی عثمان، برای سرنگونی خلیفه سوم، آن‌گونه که پیروانش عمل کردند، مستقیماً اقدامی نکرد (Gleave, 2007-2011: 63). اما با وجود تحلیل جامعه‌شناسانه و جامع در خصوص تأثیر رخدادهای زمان خلیفه سوم در به خلافت رسیدن حضرت علی (ع)، از این مطلب اساسی غفلت کرده است که خلافت از ابتدا حق امام علی (ع) بوده و فقط مدتی به اقتضای شرایط تأخیری در آن پدید آمد. از این‌رو در تحلیل نهایی موضوع به خطا رفته، می‌گوید: «پس از آنکه معلوم شد از حمایت خوبی برخوردار است مقام خلافت را پذیرفت» (Gleave, 2007-2011: 64). در صورتی که به گواهی تاریخ و استناد به سخنان و خطبه‌های امام (ع)، آن حضرت هیچ‌گونه علاقه‌ای به خلافت و حکومت بر مردم، و به طور کلی به دنیا و پست و مقام نداشت و صرفاً به دنبال رضای خداوند و اجرای احکام دینی بود. لذا در این باره فرمود: «اگر حضور حاضران نبود و حجت به سبب وجود یاران تمام نمی‌شد افسار شتر خلافت را بر پشت آن می‌انداختم» (سید رضی، ۱۳۶۸: خطبه‌های ۳، ۳۳، ۲۰۷؛ منقری، ۱۳۶۴: ۱۱۹)؛ بر این مبنا اگر مقصود رابرت گلیو از «حمایت خوب» حضور حاضران و اتمام حجت حضرت علی (ع) با آنها باشد نظر او پذیرفتنی است؛ اما انتساب منفعت‌طلبی شخصی در قاموس اخلاقی و مشی علی (ع) نمی‌گنجد؛ چنان‌که با کناره‌گیری و سکوت ۲۵ ساله‌اش این نکته را به اثبات رساند.

از سوی دیگر، این نظر رابرت گلیو که امام (ع) صرفاً بعد از اینکه طلحه و زبیر خلافت را نپذیرفتند عهده‌دار آن شد با قرائن سازگار نیست (Gleave, 2007-2011: 64-65). به‌ویژه با تکیه بر مطالب پیش‌گفته و اینکه امام (ع) حکومت را ابتدا بر طلحه و زبیر عرضه کرد و صرفاً زمانی که با حضور حاضران حجت را بر خود تمام دید آن را

پذیرفت. در سوی دیگر، با آنکه نظر گلیو درباره دو بیعت خصوصی و عمومی با امام علی (ع) بر مبنای شواهد تاریخی است، سخن او درباره بیعت با اکراه و تهدید برخی مانند طلحه و زبیر بی پایه است (همان).

لذا می توان گفت نظر مؤلف بر بیعت خصوصی با آن حضرت ناظر به روایت منفرد ابن عساکر است که بنا بر آن با علی (ع) ابتدا در خانه او یا خانه عمر بن محض انصاری بیعت شد (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۱۲۳/۳، ۱۲۴، ۳۴۰). و در شرح آن بیعت برخی مالک اشتر را نخستین بیعت کننده (ابن قتیبه، ۱۳۸۸: ۴۶/۱-۴۷) و برخی دیگر طلحه را نخستین دانسته اند (ابن اعثم، ۱۴۱۲: ۲۴۳/۲-۲۴۵). به فرض پذیرش گزارش ابن عساکر می توان بیعت مالک را مربوط به بیعت خصوصی و طلحه را نخستین در بیعت عمومی برشمرد. علاوه بر آن، برخلاف نظر گلیو، نمی توان بیعت به اجبار طلحه و زبیر و دیگران را پذیرفت؛ نخست به دلیل آنکه قریب به اتفاق منابع متقدم از طیب خاطر مردم در بیعت با علی (ع) سخن رانده اند که در این گزارش ها بیعت طلحه و زبیر نیز آمده است (منقری، بی تا: ۱۱۹؛ دینوری، ۱۹۶۰: ۱۷۶؛ ابن هلال، ۱۴۱۱: ۱۳۱-۱۳۲؛ یعقوبی، بی تا: ۱۷۸-۱۷۹؛ ابن اعثم، ۱۴۱۲: ۳۸۹/۲-۳۹۲). دیگر آنکه امام علی (ع) ابتدا خلافت را بر طلحه و زبیر عرضه داشت و پس از امتناع آنها از پذیرش و نیز استقبال حاضران پذیرفت (همان: ۲۴۳-۲۴۴). مهم تر از همه خود حضرت به صراحت بیان داشته است که طلحه و زبیر را مجبور به بیعت نکرده است و آنها خود بیعت کردند (ابن هلال، ۱۴۱۱: ۱۳۱-۱۳۲)؛ و اینکه آن حضرت هیچ گاه به زور از کسی بیعت نخواست. چنان که بعد از غائله شورشیان جمل از مروان که می گفت فقط اگر زور باشد بیعت خواهد کرد، بیعت نگرفت (بلادری، ۱۴۰۰: ۲/۲۶۳). به احتمال زیاد، مورخان سخنان طلحه و زبیر نزد عایشه در مکه (یعقوبی، بی تا: ۱۸۰/۲) و توجیهات آنان در شورش علیه علی (ع)^۵ را با این مبحث خلط کرده اند و پژوهشگرانی چون رابرت گلیو آن را مبنای تحلیل و نظر خود قرار داده اند.

رابرت گلیو با افزودن این سخن که «افراد سرشناس دیگری که بیشتر از انصار بودند از بیعت با [امام] علی [ع] سرباز زدند» (Gleave, 2007-2011: 65, 66) سعی داشته است نظریه خویش را مبنی بر بیعت با اکراه برخی تثبیت کند؛ اما برخلاف نظر گلیو، نگارنده در این باره نظر دیگری دارد. این گزارش گلیو ناظر به روایت عبدالله بن حسن است که رؤسای ذی نفع انصار و کارگزاران عثمان را در شمار متمردان از بیعت می آورد

(طبری، ۱۳۶۵: ۲۳۳۷/۶-۲۳۳۹). اگر این مطلب را با گزارش یعقوبی مبنی بر بیعت اغلب انصار و سخنان برخی انصار چون ثابت بن قیس و ... در حمایت از علی (ع) (یعقوبی، بی تا: ۱۷۸/۲-۱۷۹) مقایسه کنیم در خواهیم یافت که جز گروه ذی نفع مذکور، دیگر انصار با طیب خاطر بیعت کرده بودند.

نتیجه

رابرت گلیو به عنوان شیعه پژوهی انگلیسی زبان در پژوهشش راجع به امام علی (ع)، برخلاف پژوهش های پیشین دیگر مستشرقان و مقاله همانم در طبع دوم دایرةالمعارف لیدن، با به کارگیری منابع شیعی سعی در تحقیقی عالمانه و منصفانه داشته است. نتیجه این روند انعکاس مطالبی درباره جانشینی حضرت علی (ع) در اثر خویش است؛ از آن جمله رخداد تاریخی غدیر است که در اثر رابرت گلیو به عنوان رخدادی مهم در اندیشه سیاسی شیعه از آن سخن به میان است. همچنین، از مباحث مبین فضایل حضرت علی (ع) مانند تقدم اسلام آوری، رخداد لیلۃ المبیت، حدیث انذار، عقد برادری میان او و حضرت محمد (ص)، کفن و دفن حضرت محمد (ص) سخن به میان آمده است.

با این حال، به رغم بهره گیری فراوان رابرت از منابع شیعی و پیگیری رویکردی عالمانه و با آنکه در برخی مواضع به خوبی حقیقت برخی امور را دریافته، اما به دلیل نداشتن مذاقه کافی و استفسار گسترده، گاه به یک جانبه نگری و افتادن در دام منابعی خاص دچار شده که حاصل این رویکرد او تفسیرهای غلط و دیدگاه های اشتباه او درباره رخداد غدیر و جانشینی امام علی (ع) است.

به طور خلاصه، می توان گفت رابرت گلیو به رغم رویکرد عالمانه اش در مواجهه با رخداد تاریخی غدیر با گذر از رویکردهای سکوت و نفی ماهوی مستشرقان سابق چون بروکلمان و گلدزیهر به سوی برداشت معنای غیرواقعی از واژه «مولا» (از جمله برداشت معنای ناصر و سرپرستی) رفته و دچار کج فهمی شده است.

پی‌نوشت‌ها

1. *Scripturalist Islam: The History and Doctrines of the Akhbari School of Shii Thought*

سید مهدی طباطبایی، دانشجوی رشته مطالعات تاریخ تشیع از دانشکده شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود (با راهنمایی حمیدرضا شریعتمداری، مشاوره محمدحسن محمدی مظفر) چهار فصل اول و ابراهیم سلیمی، دانشجوی رشته مطالعات تاریخ تشیع، (با راهنمایی محمدحسن محمدی مظفر و مشاوره حمیدرضا شریعتمداری) دیگر فصل‌های این کتاب را ترجمه و نقد کرده‌اند.

۲. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ».

۳. علامه امینی، این شعر را به همراه ابیات دیگر، از ۱۱ نفر از دانشمندان شیعه و ۲۶ نفر از دانشمندان سنی نقل کرده است؛ امینی، بی‌تا: ۲۵/۲-۳۰.

۴. «الستم تشهدون ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله و ان الجنة حق و النار حق؟».

۵. عبدالله بن عباس، فرستاده امام نزد طلحه و زبیر و عایشه برای ارشاد به بازگشت از مسیر طغیان، در جواب طلحه که بیعت خود را به اجبار خواند گفت من خود شاهد بیعتتان بودم؛ و بعد طلحه با پیش‌کشیدن خون‌خواهی عثمان از پاسخ طفره رفت؛ مفید، ۱۳۷۴: ۱۶۰.

۶. از قضا مؤلف نیز در بحث از آثار منسوب به امام (ع) از آن سخن به میان می‌آورد.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابى الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (بى تا). شرح نهج البلاغه، بیروت: دار المكتبة الحیة.
ابن اثیر جزرى، عزالدین (۱۴۱۵). اسد الغابة فى معرفة الصحابة، تحقیق: على محمد معوض و عادل احمد
عبدال موجود، بیروت: دار الكتب العلمية.

ابن اعثم، ابو محمد احمد كوفى (۱۴۱۲). الفتوح، بیروت: دار الفكر.
ابن بطریق، یحیی بن حسن (۱۴۰۶). خصائص الوحى المبین، به كوشش: محمدا باقر محمودى، تهران:
بى تا.

ابن تیمیه حرانى، أحمد بن عبد الحلیم (۱۴۰۹). منهاج السنة، قاهره: مكتبة ابن تیمیه.
ابن حجر عسقلانى، شهاب الدین احمد بن على (۱۳۷۹). فتح الباری، بیروت: دار المعرفة.
ابن حنبل، احمد (بى تا). مسند، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲). الاستیعاب فى معرفة الاصحاب، تحقیق: على محمد بالجوى،
بیروت: دار الجلیل.

ابن عبد ربه، احمد بن محمد (۱۴۰۳). عقد الفرید، تصحیح: احمد امین، ابراهیم الیبارى و عبدالاسلام
محمد هارون، بیروت: دار الكتاب العربی.
ابن عساکر، ابوالقاسم على بن الحسن (۱۹۹۵). تاریخ مدینة دمشق، دراسة و تحقیق: على شیرى، بیروت:
دار الفكر.

ابن فرات كوفى، فرات بن ابراهیم (۱۳۵۴). تفسیر فرات الكوفى، نجف: چاپ محمدعلى غروى
اوردبادى.

ابن قتیبه دینورى، عبدالله بن مسلم (۱۳۸۸). الامامة والسیاسة، تحقیق: طه محمد الزینى، بیروت: دار
المعرفة.

ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر دمشقى (بى تا). البداية والنهاية، تحقیق: احمد ابوملحم و دیگران،
بیروت: دار الكتب العلمية.

ابن شهر آشوب، محمد بن على المازندرانی (۱۴۱۲). المناقب آل ابى طالب، بیروت: دار الاضواء.
ابن هشام، محمد بن عبدالملک (۱۳۶۳). السیرة النبویة، تحقیق: مصطفى السقا و دیگران، قم: انتشارات
ایران.

بخارى، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱). صحیح البخارى، استانبول: چاپ محمد ذهنى افندى.
بلاذرى، احمد بن یحیی (۱۴۰۰). انساب الاشراف، بیروت: دار النشر.
ابن هلال ثقفى، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد سعید (۱۴۱۱). الغارات، تحقیق: سید عبدالزهراء الحسینى،
قم: دار الكتب الاسلامی.

حسینى، غلام احیا (۱۳۸۷). شیعیه پژوهى و شیعیه پژوهان انگلیسى زبان، قم: انتشارات مؤسسه
شیعیه شناسی.

حلبی، علی بن برهان ایوبی (بی تا). *السیرة الحلبیة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۶-۱۴۰۷). *الکشاف*، بیروت: دار الکتب العربی.
سید رضی، شریف (۱۳۶۸). *نهج البلاغه*، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

سید رضی، شریف (۱۳۸۷). *نهج البلاغه*، تعلیق: الدكتور صبحی صالح، بیروت: دار الکتب اللبنانی.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۴). *در المنثور*، بیروت: دار المعرفة.
طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (بی تا). *تاریخ الامم والملوک*، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

امینی، عبد الحسین (بی تا). *الغدیر فی الکتاب والسنة والادب*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
غضنفری، سعادت (۱۳۹۲). «بررسی و نقد مقاله «[امام] علی بن ابی طالب (ع)»»، *دایرة المعارف اسلام (EI³)*، در: پژوهش نامه علوی، س ۴، ش ۱، ص ۵۳-۷۷.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). *تفسیر القمی*، تصحیح: سید طیب موسوی جزائری، قم: مؤسسه دار الکتب.

«گفت و گو با رابرت گلیو» (۱۳۸۸). در: *کتاب ماه دین*، ش ۱۴۱، ص ۲۴-۲۵.
مدنی، سید محمود (۱۳۷۷). «نقد دیدگاه های اهل سنت درباره حدیث غدیر»، در: *نشریه علوم حدیث*، ش ۷، ص ۱۲۱-۱۵۳.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۸۹۴). *التنبیه والاشراف*، لیدن.
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (بی تا). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دار المعرفة.

مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴). *مسار الشيعة فی مختصر تواریخ الشيعة*، تحقیق: شیخ مهدی، نجف: نشر دار المفید.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). *البدء والتاریخ*، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه.
منقری، نصر بن مزاحم (بی تا). *وقعة الصفین*، تحقیق: عبدالاسلام محمد هارون، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.

نیشابوری، حاکم (۱۴۱۱). *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.

یعقوبی، احمد بن محمد بن واضح (بی تا). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار الصادر.
Brockelmann, K. (1939). *History of the Islamice People*, London: Routledg and kegan Paul LTD.

Dakake, M. M. (2007). *The Charismatic Community: Shi'ite Identity in Early Islam*, New York, State University of New York Press.

Gleave, Robert with E Kermeli (1997). *Islamic law*, I B Tauris & Co Ltd.

- Gleave, Robert (1999). "Marrying Fatimid Women: Legal Theory and Substantive Law in Shii Jurisprudence," in: *Islamic Law and Society*, 6, I, pp. 38-68.
- Gleave, Robert (2001). "Between Hadith and Figh: Early Imami Collections of Akhbar," in: *Islamic Law and Society*, 8, iii, pp. 350-382.
- Gleave, Robert (2007-2011). "Ali b. Abi Talib", in: *Encyclopedia of Islam*, 3^{Ed}, B. Gudrun Kramer, Denis Martine, John Nawas and Everett Rawson, E. J. Brill.
- Gleave, Robert (2007). *Scripturalist Islam: The History and Doctrines of the Akhbari School of Shii Thought*, Brill.
- Gleave, Robert (2009). "Recent Research into the History of Early Shi'ism," *History Compass*, 7/6: 1593-1605.
- Goldziher, I. (1971). *Muslims Studies*, Tr Barber and Stem, Chicago: Aldine Inc.
- Graham, W. A. (1999). "Review of the Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate", *Muslim World*, 89.2.
- Madelung, W. (1996). *The Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate*, Cambridge: University of Cambridge Press.
- Morony, M. (2000). "Review of the Succession to Muammad: A Study of the Early Caliphate", *JNES*, 59.2.
- Vagliri, V. (1993). "Ali ibn Abi Talib", in: *Encyclopedia of Islam*, ed², Ed By G. E. Bosworth, E. Van Donzel, W. P. Heinri CHS, Leiden-New York, E. j. Brill.

